



## بررسی مؤلفه‌های گسست فردی در رمان «عادت می‌کنیم» زویا پیرزاد

سپیده رحمتی افرایلی

دانشجوی دکترای رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان

### چکیده

بخشی از مفاهیم و نظریه‌های مباحث نقد روان‌شناسی و روان‌شناسی و ادبیات مربوط به مبحث رفتارها و تفکرات و روان مردم جامعه است. رفتارهای روحی و روانی افراد، بخشی از مباحث و درون‌مایه‌های آثار شعر و داستان است. گسست یک اصطلاح و مفهوم روان‌شناسی به معنای جدا شدن و مانع برای پیش‌روی است. برخی از انواع مهم و کاربردی گسست عبارتند از: گسست فردی، گسست اجتماعی و گسست نسلی. گسست فردی تجربه‌ها، موانع و فشارهایی است که برای فرد شدید و هیجانی باشند و منجر به احساس‌ها و رفتارهای منفی او بشوند. مسأله و هدف اصلی این پژوهش چنین است که با روش توصیفی-تحلیلی، نشانه‌ها و زمینه‌های گسست فردی در رمان «عادت می‌کنیم» از زویا پیرزاد بررسی شود. تاکنون پژوهش مستقلی درباره‌ی گسست در شعر و داستان انجام نشده است. گسست در زندگی واقعی مردم و رمان‌های واقع‌گرایانه به‌طور برجسته حضور دارد، بنابراین تحلیل این مبحث در پژوهش مستقل ضروری است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ماجرای رمان درباره‌ی افراد محدود به چند خانواده و رفتارهای سالم و ناسالم و مشکلات فردی و اجتماعی آنها است. گسست فردی در مشکلات شخصی آرزو و فرآیند ارتباط او با خانواده و جامعه و دوستانش نمود دارد. فشارهای بیرونی و درونی او در هر موقعیت یک گسست فردی در او ایجاد کرده است. در بیشتر موقعیت‌ها او درگیر حل گسست‌ها و رهایی از آنان است. دلائل اجتماعی و جنسیتی و شکاف‌های نسلی بیشترین زمینه‌ی بروز گسست نسلی در این رمان است.

**واژگان کلیدی:** زویا پیرزاد، عادت می‌کنیم، روایت، رمان، گسست فردی

## مقدمه

بخش شایان توجهی از روایت‌های داستانی در عصر ما، توسط نویسندگان زن به وجود آمده است. زنان نویسنده از اهداف، حقوق، امیال و آرزوهای خود و مواجهه‌ی هم‌زمان آنها با موانعی همچون ارزش‌ها، قوانین و سنت‌های مخالف در راه نیل به این امور، گاهی منجر به بروز گسست یا همان ازهم‌گسیختگی درونی شده است. گسست از نظر یونگ نوعی آسیب روان است. «روان‌نژند کردن عمومی انسان نو نوعی گسست شخصیت همسان با گسست جهان امروز که با پرده‌ی آهین پدید آمده است. این خط مرزی که پر از سیم خاردار است از میان روان انسان نو می‌گذرد» (یونگ، ۱۳۸۵). یونگ گسست را از لحاظ فاصله انداختن و آسیب‌ها و رفتارهای بد روحی توضیح داده است. او شکاف‌گونگی و فاصله انداختن گسست را به سیم خاردار که ایجاد مرز می‌کند، همانند کرده است. به‌طور مثال، شکاف و گسست در آثار داستانی با محوریت زنان در قالب موانع زنان برای رسیدن به اهداف و شکست‌های کاری و روحی آنان نمود دارد. در جامعه‌ی سنتی ایران ازدواج سنتی مبنا و پایبندی به سنت است که ممکن است شخصیت و خواسته زن در آن در نظر گرفته نشود. این بی‌توجهی نوعی گسست میان زن و خواسته‌اش است. برای زنان مدرن خانه داری فاصله‌ی میان فعالیت‌های اجتماعی است. هرچند برای زنان سنتی عادی ولی برای رسیدن به خواسته‌های آنان مانع است. در گسست ویژگی و شرایط فاصله و مانع مسأله‌ی مهمی است. در گسست، شخص یا اشخاص از خواسته، حقوق، آرزوها و لیاقت خود فاصله می‌گیرد که پیامدهای روحی و روانی نیز دارد. گسست به انواع مهمی همچون گسست فردی، گسست اجتماعی و گسست نسلی دسته‌بندی می‌شود.

هدف اصلی این پژوهش بررسی گسست فردی در رمان «عادت می‌کنیم» نوشته‌ی زویا پیرزاد است. پیرزاد نماینده‌ی جامعه‌ی زنان ایران است. ادبیات زنان در دنیای واقعی منجر به بهبود و تغییر شرایط زیست محیطی زندگی آنان، نقش‌آفرینی‌ها و آفرینش مدینه‌ی فاضله‌ای برای آنان می‌شود. مفاهیم گسست فردی در داستان، ذهنیت و گرایش‌های نویسنده را نشان می‌دهد.

در پژوهش حاضر، منظور از گسست، گسست از یک وضعیت پایدار به یک وضعیت ناپایدار است. وضعیت پایدار ممکن است وضعیت بد اما پایدار باشد. درباره‌ی گسست فردی و گسست اجتماعی باید گفت که گسست فردی، زمانی در درون یک فرد رخ می‌دهد که اندیشه‌ی او در حرکت و تکاپو به سوی آمال و اهدافش باشد، اما در این مسیر با موانع کوچک و بزرگ بسیاری روبه‌رو شود. در این موقعیت موانعی مانند فشارهای فرهنگی و اجتماعی، سنت‌ها و مذهب (آگاهی در تقابل با قوانین) به‌وجود می‌آید که در نهایت این موقعیت سبب ازهم‌گسیختگی درونی همان فرد می‌شود. این شرایط همان گسست فردی است.

## روش تحقیق

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. ابزار مطالعاتی پژوهش کتابخانه‌ای است.

## بیان مسأله

مبحث نقد روان‌شناسی و پیوند آن با ادبیات جنبه‌های واقع‌گرایانه‌ی ادبیات را که در اثر انعکاس ماجراهای دنیا و زندگی واقعی را نشان می‌دهند نیز توصیف می‌کنند. ارتباط نقد روان‌کاوانه و ادبیات به نقد شناختی ادبی نیز تعبیر می‌شود. در این نوع نقد «با استفاده از نظریات روان‌شناسی و عصب‌شناسی به خوانش متن، شناخت جهان، تصویرپردازی ذهنی، کنشگری اجتماعی، میزان هم‌دلی مخاطب با اثر و دریافت‌های مخاطب برای شکل‌گیری بینش جدید و تفکر خلاقانه می‌پردازد» (برک و تروسیانکو، ۱۴۰۲).

نحوه‌ی کار منتقد در نقد روان‌شناختی چنین است که «به شخصیت مؤلف برای توضیح و تفسیر اثر ادبی و آثار ادبی که در راستای ساختن شخصیت زندگی‌نامه‌ای مؤلف تألیف می‌شوند، اشاره می‌شود» (سید قطب، ۱۳۹۰).



کیفیت و هدف نقد روان‌شناختی «می‌تواند سرنخ‌های مهم بسیاری را برای کشف رازهای نمادین درون‌مایه‌ای یا موضوعی یک اثر را ارائه کند، هر منتقد ادبی، زمانی به واسطه‌ی توجه به روان‌شناسی نویسندگی یا واکنش نشان دادن به ادبیات، با روان‌شناسی سروکار داشته است» (گورین و دیگران، ۱۳۷۷).

نحوه‌ی عملکرد منتقد روان‌شناسی بر شگرد ادبی و سبک نویسنده مؤثر است. در واقع «منتقد نقد روان‌شناسانه تلاش می‌کند قدرت نویسندگی و استعداد ترکیب ذوق و قریحه او را بسنجند و از این راه تأثیری را که محیط و جامعه و سن و میراث در تکوین آن جریان‌ها دارد، مطالعه کنند» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱).

پیرو مفاهیم مرتبط با نقد روان‌شناسانه در بررسی مسأله‌ی اصلی این پژوهش سهم موانع موجود در ایجاد و تشدید این گسست و جهت‌دهی به کیفیت رفتار و بیان این نویسنده بررسی شده است. پرسش اصلی که در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ آن هستیم این است که مفاهیم مرتبط با گسست فردی در رمان «عادت می‌کنیم» زویا پیرزاد چگونه نمود دارد؟ نویسنده مبحث گسست را در رفتارهای شخصیت‌های داستان چگونه گنجانده است؟ زمینه‌ها و دلایل ایجاد گسست فردی در متن این رمان کدامند؟ نحوه‌ی ارتباط انواع برجسته‌ی گسست در این رمان چگونه است؟

مسأله‌ی اصلی پژوهش حاضر این است که پیرزاد قصد دارد تفاوت‌های رفتاری و فکری و سلیقه‌ای میان شخصیت‌های اصلی رمان را که متعلق به سه نسل زن هستند، نشان دهد. قصد و هدف پیرزاد برای برجسته‌سازی و تحلیل چستی این تفاوت‌ها، شناخت و تحلیل تأثیرات تعامل‌های فردی و اجتماعی افراد در هم‌زیستی‌های اجتماعی آنها با تأکید بر تفاوت‌های نسلی و فردی است. با توجه به این‌که توصیفات و جزئی‌نگری و واقع‌نمایی پیرزاد درباره‌ی این مسأله با دنیای واقعی تا حد زیادی برابر است، او تقریباً توانسته کیفیت زندگی سه نسل زن را منعکس کند. دلیل اصلی انتخاب این مسأله اهمیت این مسأله در درون‌مایه‌های رمان‌های نویسندگان زنان و به‌خصوص رمان‌های واقع‌گرایانه است. با توجه به این‌که کیفیت روان و رفتار به‌عنوان یک زیرمجموعه‌ی نقد روان‌شناختی به این مسأله مرتبط است، نظریه‌ها و تحلیل‌های انواع گسست در نقد روان‌شناختی کیفیت و چستی این موضوع را به‌طور واضح نشان می‌دهد.

از لحاظ تحلیل روان و کیفیت رفتار فردی، منتقد روان‌شناسی تحلیلی «همانند روان‌کاو درمانگر درصدد آشکارسازی محتوای حقیقی اثر ادبی و تأثیر آن بر خواننده است. این کار را توسط ترجمه‌ی عناصر آشکار اثر ادبی انجام می‌دهند که توسط تعیین‌کننده‌های ناخودآگاه معانی نهفته‌ی آن اثر ساخته می‌شوند» (داد، ۱۳۷۸). موضوع تحلیل و تعیین ناخودآگاه توسط نقد روان‌شناسی بخشی از اهداف تحلیلی پژوهش حاضر است.

### پیشینه‌ی پژوهش

مبحث گسست فردی مهم و کاربردی است اما تاکنون به‌طور مستقل در پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده به‌خصوص پژوهش‌های حوزه‌ی ادبیات و زنان به آن پرداخته نشده است. با توجه به این مسائل تحلیل و توصیف مبحث گسست در قالب یک پژوهش مستقل ضروری است. تاکنون پژوهش مستقلی درباره‌ی موضوع «بررسی گسست فردی در رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد» انجام نشده است. از جمله کتاب‌ها و پایان‌نامه و مقاله‌هایی که نزدیک به موضوع پژوهش حاضر هستند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. حکیم‌پور، (۱۳۸۲)، در کتاب «حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد: تأملی در مبادی هرمنوتیک حقوق زن» روایت‌های مختلف، درباره‌ی حقوق زنان مطرح و نقد کرده‌اند. در آن مسائل مرتبط با بازنگری و تجدید حقوق زنان بیان شده‌اند. این کتاب گسست را به‌طور محدود بیان کرده است. در آن گسست و انواع آن در ادبیات و به‌خصوص در داستان معرفی نشده‌اند. ۲. اتحادیه و بیانی (۱۳۹۰) در کتاب «زن در تاریخ ایران معاصر (انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی)» به بررسی جایگاه زنان از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. مفهوم گسست به‌طور پراکنده در مباحث جامعه‌شناسی همچون: مقایسه حرکت زنان در مصر و ایران در آغاز قرن بیستم، تحول حقوق اجتماعی زنان در ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، نقش زنان در انقلاب مشروطه و تحولات آن و چهره‌ی زن در جهان معاصر بررسی شده‌اند. گسست، به‌طور پراکنده، در مبحث جامعه و فرهنگ ایرانی در شاعر معاصر ایران فروغ فرخزاد بیان شده است. به گسست در داستان اشاره‌ای نشده است. ۳. مقدمی و دیگران (۱۳۹۸)، در مقاله «بررسی جایگاه زن و بحران خانواده در داستان



معاصر بر اساس دو رمان فمینیستی فارسی» بیان کرده است که آثار داستانی منتخب با خلق شخصیت‌های ضعیف از زنان، ترویج دیدگاه‌های تند علیه مردان، تردید داشتن نسبت به مسأله‌ی ازدواج و جایگاه ارزشی خانواده، نتوانسته موقعیت زنان داستان‌ها را بهبود دهد. ۴. سالاری و نجفی (۱۳۹۲)، در مقاله «مقایسه مسائل زنان در آثار رویا پیرزاد و منیرو روانی‌پور» بیان کرده‌اند که مهم‌ترین دغدغه‌ها و مشکلات در آثار پیرزاد، مسائلی همچون استقلال مالی و شخصیتی زنان، محوریت قرار گرفتن شخصیت زن، اعتراض به محدودیت‌های زندگی زنان، ضرب و شتم زنان، مشکل خانه‌داری زنان و نازایی زنان هستند. در آثار روانی‌پور درباره‌ی زن روسی، مشروبات الکلی و آزار جنسی صحبت شده است. این مفاهیم بخشی از زمینه‌های و علت‌های پیدایش گسست هستند اما هیچ اشاره‌ی مستقیمی به مفهوم گسست و انواع آن در آثار پیرزاد نشده است. ۵. غلام‌حسین‌زاده و دیگران (۱۳۹۱)، در مقاله «سیر ادبیات زنان در ایران از ابتدای مشروطه تا پایان دهه‌ی هشتاد» تغییرات ادبی با محور زنان را که در دهه‌های مختلف این سده رخ داده، بیان می‌کنند. دلیل تفاوت داستان‌های زنانه دهه‌ی هشتاد با تمامی آثار قبل از خود در شکل‌گیری جهان زبانی مستقل در این دسته از آثار است که بیشتر به شکل خودآگاه و فمینیستی است.

### مبانی نظری پژوهش

مفاهیم و نظریه‌های نقد روان‌شناسی و روان‌شناسی و ادبیات به‌صورت مصداق‌های حقیقی رفتاری و فکری در دنیای واقعی حضور دارند. در رفتارها و زندگی مردم جامعه می‌توان نمودهای بیماری‌ها و انواع تفکرات روانی را تحلیل کرد. ارتباط علم روان‌کاوی و ادبیات «رابطه‌ی دو نظام اندیشه است که با زبانی شدن ساختار ناخودآگاهی و با متن شدن روان به یکدیگر نزدیک می‌شوند. یکی ناخودآگاه آن دیگر است» (یاوری، ۱۳۸۷).

در شناخت جایگاه و کاربرد کلمه‌ی گسست در محاوره، امور و علم و ادب مهم است. گسست در لغت‌نامه «به‌معنای قطع کردن، بریدن، جدا کردن، منقطع گشتن، پاره شدن، شکسته شدن، رها شدن، ازهم‌جدا شدن و ازهم‌جدا کردن آمده است» (لغت‌نامه: ذیل واژه گسست). «آسیب‌شناسی روان، با پدیده‌ی روانی‌ای که برای روان‌شناسی آکادمیک ناشناخته است، خاصیت گسست‌پذیری به ما این اجازه را می‌دهد که مشکلات ناشی از تصور لازم آستانه‌ی خودآگاهی را به‌کناری نهیم» (یونگ، ۱۳۷۴).

#### گسست فردی

موانع و خلاءها و عقب‌افتادگی‌های شخص از منظر فکری و روحی و روانی، گسست فردی محسوب می‌شوند. «گسست عبارت است از فعالیت جدا و منفک سازه‌های روانی با محتوای آنها که قبلاً با یکدیگر پیوسته و مرتبط بوده‌اند» (طاهری و مجتبابی، ۱۳۹۸). گسست در فرد زمانی به‌وجود می‌آید که «یک تجربه در زمان وقوع برای فرد، بیش از آن شدید یا تهدیدکننده داست» (بون و دیگران، ۱۴۰۰).

در ارتباط با گسست فردی «از عمیق‌ترین، نهانی‌ترین، فراگیرترین ترس‌ها، نگرانی‌ها و آرزوهای آدمیان سخن می‌گوید» (یاوری، ۱۳۸۷). گسست فردی زمانی رخ می‌دهد که فرد تحت فشار روانی و هیجانی شدید هست (ر.ک بون و دیگران، ۱۴۰۰).

#### گسست اجتماعی

گسست اجتماعی «بیان‌گر خطوط تمایز و تعارضی هستند که بر سر هنجارهای اجتماعی، سویه‌ها و کارکردهای اجتماعی فرهنگی گروه‌های مختلف وجود دارند. آنها رقابت و منازعه بر سر هنجارها، باورها، ارزش‌ها، شأن و منزلت اقتدار اجتماعی هستند» (تاجیک، ۱۳۸۷).

در هر جامعه‌ای، اهداف، ارزش‌ها، انتظارات شغلی و اجتماعی وجود دارد. اگر شخص به آنها دست پیدا نکند، شکاف بین او و زندگی اجتماعی و آرمانی دلبخواش به‌وجود می‌آید.

شکاف یا گسست اجتماعی ناشی از طغیان اشخاص یا آشوب اجتماعی «به‌سه مقوله تقسیم می‌شود: الف) گسست میان آرزوها و توقعات؛ ب) گسست میان توقعات و دستاوردهای واقعی؛ ج) گسست میان پیامدهایی مورد انتظار و پیامدهای واقعی» (صنیعی، ۱۳۹۸).



گسست یا شکاف اجتماعی «گروه‌بندی اعضای یک جامعه با یکدیگر است» (پرچی و درخشان، ۱۴۰۰).

#### گسست نسلی

دور شدن چند نسل انسانی از همدیگر از منظر عاطفی، فکری و ارزشی، گسست نسلی است. گسست نسلی «در خانواده میان پدر، مادر و فرزندان به معنی تبعیت نکردن کامل فرزندان از پدر و مادر است. در پدیده‌ی گسست نسل‌ها، نوعی اختلال در تبعیت فرزندان از والدین به وجود می‌آید» (شرفی، ۱۳۸۲).

گسست نسلی در جامعه «نبود تطابق فرهنگی میان دو نسل متوالی است. تفاوت نسلی معطوف به یک واقعه‌ی بیرونی و نوعی از رابطه میان نسل‌های متفاوت است» (تاجیک، ۱۳۸۷).

«به نظر مانهایم نسل‌های جدید آغازگر خودآگاهی ریشه‌ای و متمایز از نسل‌های پیشین نیستند، بلکه برعکس پدیده‌ی گسست نسلی عمدتاً در پی دورانی از تغییرات فرهنگی سریع ایجاد می‌شود» (رایدر، ۱۹۶۵).

رمان «عادت می‌کنیم» ماجرای زندگی سه زن ایرانی در دهه‌ی ۸۰، در نقش‌های دختر و مادر و مادر بزرگ است. آرزو زنی میان‌سال و شخصیت اصلی این رمان است. او مالک بنگاه ملکی است. او جدا از مادرش ماهمنیر، با دخترش آیه زندگی می‌کند. سهراب زرجو یک مشتری است که با قصد ازدواج به آرزو علاقه‌مند می‌شود. آرزو نیز به او علاقه‌مند می‌شود و برخلاف نظر اطرافیانش می‌خواهد با او ازدواج کند. متن رمان درباره‌ی حوادث مختلف زندگی روزمره و تعامل افراد با یکدیگر و تصمیمات مختلف آنها در امور شخصی‌شان است.

#### یافته‌ها

رمان «عادت می‌کنیم» بر محوریت فعالیت‌ها و ذهنیت و مسائل و مشکلات زنان در اجتماع و ارتباط با دیگر افراد به خصوص خانواده و مردان نوشته شده است. در این رمان موانع مرتبط با گسست فردی به‌طور پیوسته در افکار و نزاع گفت‌وگویی و شکست در تعامل وجود دارد. در ماجرای این رمان سایر انواع گسست همچون گسست اجتماعی و نسلی زمینه‌ساز بروز گسست فردی هستند؛ بنابراین در برخی موارد، تحلیل گسست‌های فردی در ارتباط با گسست‌های اجتماعی و نسلی توضیح داده شده‌اند.

#### گسست فردی

نگرانی‌های مداوم نشان گسست‌های فردی شخصی از زندگی عادی است. وقتی که شخصیت دایما در حال نگرانی به سر می‌برد، او از زندگی عادی و برطرف کردن نیازهای ضروری باز می‌ماند. پیرزاد با نشان دادن حالت‌هایی که نگرانی دایمی را نشان می‌دهند و با نشان دادن نتایج آن نگرانی‌ها، قصد القای این نظریه دارد که علل و عواملی که موجب نگرانی می‌شوند، در حقیقت باعث می‌شوند که انسان‌ها از جامعه بریده شوند و به وظایف خود عمل نکنند و جامعه با کمبود مواجه شود و انسان‌ها در تنهایی خود تلف شوند. روایت این متن سوم شخص است:

«بعد شیرین دوباره به قهوه‌جوش نگاه کرد و آرزو به کوه‌ها. چانه بالا داد و گفت: «از سهراب یاد گرفتم به جای مدام نگران این و آن بودن، کمی هم خودم را دوست داشته باشم» (پیرزاد، ۱۴۰۰). نویسنده اضطراب نابه‌جای شخصیت داستان را به‌عنوان یک آسیب نشان می‌دهد که او را خسته کرده است. اضطراب «برای بزرگسالان تأثیر زیان‌باری دارد. اضطراب مهمترین نیروی مخرب است که از رشد روابط میان‌فردی سالم جلوگیری می‌کند. اضطراب مانع ارضای نیازها می‌شود و تنش مغایر با تنش نیازها و عمل کردن متناسب با کاهش آنهاست» (فیست و فیست، ۱۳۸۸).

درگیری‌ها و دغدغه‌های ذهنی باعث کند شدن روند و میزان سرعت فعالیت فرد می‌شود. پیرزاد گفت‌وگوی فرد با خود و افکار پریشان او را در قالب جدال با خود و مرور خاطره‌های بد بیان کرده است تا خودخوری فرد را نوعی آسیب خودمختار فرد به خود نشان بدهد. اشخاص با مرور مشکلات و گسترش افکار آزاردهنده قصد دارند خود را آرام کنند اما این چالش‌های ذهنی نتیجه‌ی معکوس دارد. افکار پرحجم شخصیت آرزو به یکدیگر پیچیده و او قصد دارد با مرور و تحلیل آنها، گشایش ذهنی از گسست‌های روانی خویش ایجاد کند. همه‌ی اشخاص تلاش می‌کنند روان خود را از دغدغه‌های ذهنی خلاص کنند. یک سوی این گسست‌ها به خانواده‌ی آرزو



بازمی‌گردد. پیامدهای منفی رفتارهای بد خانواده در روان فرد گسست ایجاد کرده که اکنون خود به تنهایی به حل و رفع آنها اقدام کرده است:

«آرزو پشت میز آشپزخانه چشم به کوه‌ها فکر کرد: فقط من حق ندارم خودم را دوست داشته باشم. آیه توی وبلاگ نوشته بود: چند شبه خونه مادر بزرگم می‌خوابم. پیغام گذاشته بودید که چی شده؟ چرا وبلاگ را به‌روز نمی‌کنم؟ چرا نمی‌نویسم؟ عروسی مرجان چی شد؟ دست رو دلم نزارید که حدود صد مگ غم دارم. عروسی مرجان کوفتم شد چرا؟ حتی به شماها هم خجالت می‌کشم بگم. مادرم می‌خواهد عروسی کنه. انگار دختر بیست‌ساله‌ست. حوصله ندارم عصبانی‌ام. حرصی‌ام. به چه حقی داره این کار رو می‌کنه؟ بس نبود از بابام طلاق گرفت؟ توی مدرسه خجالت می‌کشیدم به دوست‌هام بگم مامان بابام طلاق گرفته‌اند. روزهای تعطیل همه با پدر و مادرهاشون می‌رفتند گردش من با مامانم یا مادر بزرگ و پدر بزرگم. هر خبری می‌شد تولد عید مهمونی بابام نبود. مادرم بچگی‌ام را از من گرفت، بس نبود؟ حالا یه مرد غریبه بیاد جای بابام؟ نمی‌خوام!» (پیرزاد، ۱۴۰۰). در این متن از رمان، نویسنده تلاش فرد برای فرار از مشکل‌ها و گسست‌ها را بیان کرده است. یونگ این تلاش و دوری را به‌نوعی گریز تعبیر کرده است. از نظر او «مریض همیشه می‌خواسته که از احتیاجات عاطفی خود بگریزد. در واقع می‌ترسیده است از این‌که احتیاجات رفتاری‌هایی را برای او ایجاد کنند، از قبیل ازدواج و مسئولیت‌های دیگر مانند عشق و فداکاری و وفاداری و اعتماد و تکلیف‌های احساساتی و خلاصه‌ی اسارت در دست نیازمندی‌های روح» (یونگ، ۱۳۹۰).

نویسنده گسست فردی را با موانع فرهنگی جنس دوم پیوند داده است. او گسست‌هایی را که تاکنون با آنها مواجه بوده بیان می‌کند. برخی از این گسست‌ها عبارتند از: بی‌مسئولیتی، جدال با دیگران و بی‌فایدگی. روایت این متن اول شخص است. مقاومت در برابر فشارهای اجتماعی و خانواده آگاهی فرد درباره‌ی رفع گسست را نشان می‌دهد. تاکنون دیگران به خواسته‌های شخصیت آرزو توجهی نداشته‌اند، او با رفتارهای نامناسبی همچون سکوت و نادیده گرفتن این شرایط و رفتارها را کنار گذاشت. اما اکنون قصد دارد روند رفتاری و سبک زندگی خود را تغییر بدهد تا از گسترش گسست‌های درونی خود جلوگیری کند. پیرزاد در این نقطه‌ی داستان آگاهی می‌دهد. ماندگاری گسست تنش‌های روانی را ایجاد می‌کند که با اقدام فرد می‌توان آن‌ها را حل کرد:

«به دکتر گفتم تو بگو چطور؟ اگر هرچی دم دستم رسید بخورم که فردا شدم عین نصرت. به این خانه درندشت رسیدگی نکنم؟ به مردم بگویم نیاید؟ خودم بمونم توی خانه بیوسم؟ از صبح تا حالا خواستم به این زبان نفهم حالی کنم دیوار گلخانه را از کجا بچیند. دستمال کاغذی کشید به چشم‌ها. زن که دست‌تنها و بی‌کس‌وکار شد» (پیرزاد، ۱۴۰۰).

جدایی طلبی و انزوا پیامد درگیری مفرد شخص با گسست‌های فردی ناشی از اجتماع و افراد دیگر است. فرد به دنبال فرصت است که خود را رها کند چون توانایی تغییر دیگران را برای رفتار درست ندارد. دیگر آزاری با جاسوسی و خبرچینی و زورگویی فرد را به انزوا مایل می‌کند زیرا از دیگران می‌ترسد. روایت این متن اول شخص است. پیرزاد ناامنی شخص را نشان می‌دهد که تنها راه حل آن احتیاط شخص و تلاش برای جدایی است:

«در نیمه‌باز ماند و آرزو گوشی تلفن را برداشت. همین حالا قال قضیه را بکنم و الا از دست ماه منیر و جاسوس دوجداره‌اش خلاصی نداریم» (پیرزاد، ۱۴۰۰).

ناکامی و کشاکش بین خواسته‌های فردی زنان و موانع موجود گوناگون اعم از کلیشه‌ها، قوانین و سنت‌ها به گسست فردی می‌انجامد و بازتاب این گسست‌های مشترک و فردی زنان، در آثار ادبی و هنری، معنای گسست اجتماعی را نیز تداعی می‌کند. روایت این متن اول شخص است. شخصیت آرزو پس از مدت زمان طولانی به استقلال دست یافت. ترس از دست دادن استقلال برای او گسست فردی است. پیرزاد شرایطی را ترسیم کرده که در آن همانندی همه‌ی مردان در رفتار و فشار آنان بر زنان و روزمرگی‌ها و مشغله‌های زندگی متاهلی، تنش‌هایی را برای زنان ایجاد می‌کند که سبب دوری مرد و زن از یکدیگر می‌شود:

«تازه جا افتادی، مستقل شدی. حالا باز روز از نو روزی از نو؟ کجا رفتی؟ با کی رفتی و چرا رفتی؟ ناهار چی داریم و دکمه بدوز، شلوار اتو کن. حوصله‌ی این چیزها را داری؟ نگو سهراب این‌جوری نیست. همه‌ی مردها همین‌اند. فقط تا خرشان از پل نگذشته» (پیرزاد، ۱۴۰۰).



افسردگی مزمن حالت روحی منفی است که درجه‌های مختلفی دارد. رفتارهایی همچون بی‌توجهی و بی‌هدفی و موفق نشدن و فشار اطرافیان زمینه را برای افسردگی و گوشه‌گیری فرد فراهم می‌کند. روایت این متن سوم شخص است. پیرزاد حالت‌های خستگی و سردرگمی و بی‌انگیزگی را در شخصیت آرزو توصیف می‌کند تا افسردگی و تنهایی مضر را به‌عنوان نتیجه‌ی تجمع گسست‌ها را در او نشان بدهد:

«اتوبوس خلوت بود. روی یکی از صندلی‌های کنار پنجره نشست و زل زد به شیشه‌های خاک گرفته. عصبانی نبود. دلگیر هم نبود. فقط خسته بود. دلش می‌خواست با همین اتوبوس به‌جای خیابان سپه می‌رفت به جایی که هیچ‌کس را نمی‌شناخت و هیچ‌کس را نمی‌دید و با هیچ‌کس حرف نمی‌زد» (پیرزاد، ۱۴۰۰). این نوع تنهایی رایج است که این «تنهایی فراگیر بر این اساس است هرکاری که موجودیت‌های بشری بدان مبادرت می‌ورزند یا که انجام نمی‌دهند، ناشی از منبع یا مخزنی از انرژی روانی هراسان است، یعنی ترس از تنهایی» (میوسکوویچ، ۱۴۰۳). بنابراین نظرات، شخصیت داستان از تنهایی، سرگردان و بی‌هدف شده است.

مبحث فمینیسم، موضوع کلیشه‌های جنسی نیز وجود دارد که به‌معنای تفاوت عمده‌ای که براساس جنسیت، در برخورداری از خدمات و امکانات یک جامعه است. «کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی، دربرگیرنده‌ی اطلاعات درباره‌ی ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است» (سفیری و منصوریان، ۱۳۹۴). علاوه‌بر امراض روحی همچون افسردگی، ناراحتی‌های ناشی از فشارها و آسیب‌های روحی، منجر به مشکلات جسمی همچون درد جسمی و مشکلات هورمونی نیز می‌شود. دردهای خاص زنان به‌عنوان مشکلات عمده زنان توسط گروه‌های فمینیستی معرفی شده‌اند. فمینیست‌ها با اطلاع‌رسانی در این‌باره قصد دارند که افراد در این دوره‌های زمانی به زنان کمک کنند و حالت‌ها و رفتارهای آنان را درک کنند. روایت این متن سوم شخص است. پیرزاد این مشکلات را به نوبه‌ی خود باعث مشکلات روحی و رفتارهای پرخاشگرانه می‌داند که نیاز است دیگران در رفع این گسست‌های فردی به زن کمک کنند: «آرزو گره روستری سیاه را شل کرد: خفه شدم. هوا که گرم نیست تو چاهات شده؟ گمانم داری یائسه می‌شی. از دست تو و بقیه چهل‌ودو سالگی یائسه شدم» (پیرزاد، ۱۴۰۰).

کلیشه‌های جنسی مردان دارای ابعاد مثبت و معنادار و در مقابل کلیشه‌های جنسیتی زنان، دارای ابعاد منفی است که باعث کاهش سیر رشد و پیشرفت آن‌ها در زمینه‌های گوناگون است. کلیشه‌های جنسیتی بر مردان و زنان تأثیر منفی نیز دارد. گاهی در همان وهله‌ی نخست باعث نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی می‌شود. روایت این متن سوم شخص است. در این رمان، در نتیجه‌ی تبعیض جنسیتی که در تعامل فرد با اطرافیان و به‌خصوص خانواده‌اش به‌وجود می‌آید، گسست فردی پدید می‌آید. شخصیت آرزو برای ارتباط با معشوق خویش و ازدواج با او دچار کشاکش درونی شده است. سخت‌گیری‌های اجتماع بر زنان باعث تنهایی و بی‌هدفی این شخص شده است: «اصلاً چرا داشت می‌رفت خیابان سپه؟ سهراب چه کاری از دستش برمی‌آمد؟ حتی اگر ازدواج می‌کردند چه کاری از دستش برمی‌آمد؟ جز این‌که به حرف‌هایش گوش بدهد. دست‌هایش را بگیرد توی دست، به چشم‌هایش نگاه کند و بگوید: حق با توست، ولی مگر همین کم بود؟ تا حالا غیر از پدر چند نفر به حرف‌هایش گوش کرده بودند؟ چند نفر گفته بودند حق با توست؟ سهراب حرف‌های دیگری هم می‌زد. حرف‌هایی که معمولاً مردها به زن‌ها نمی‌گویند یا آرزو نشنیده بود بگویند» (پیرزاد، ۱۴۰۰). در این صحنه، نویسنده، خیال‌بافی و رؤیاهای منفی شخصیت در ذهن خویش را توصیف می‌کند. فروید «هدف خیال‌بافی را مشابه رؤیا می‌داند. فرد به‌نوعی اغراق‌شده از موانع درمی‌گذرد، به آرزوی پنهان خویش می‌رسد و سائق‌های مرگ و زندگی را موقتاً مهار می‌کند. قطعاً هیچ فردی نیست که ادعا کند که در طول زندگی، خیال‌بافی‌هایی با مضامین رسیدن به پول و موفقیت و مدارج و روابط جنسی یا شکست و آزار و قتل بدخواهانش نداشته است» (بیات، ۱۳۹۹).

گسست فردی ناشی از گسست اجتماعی

شخصیت محسن در رمان عادت می‌کنیم شاگرد یک بنگاهی است. او سعی می‌کند در محیط کار توانمند و فعال باشد اما گاهی اشتباه می‌کند و برای انجام و پیشبرد برخی کارها تسلط کافی ندارد. این ناتوانی سبب می‌شود که صاحب‌کارش او را مؤاخذه کند. حالت ظاهری سرخ شدن محسن و مشغول شدن او با ظاهرش، پس از شماتت و سرکوفت صاحب‌کارش، اضطراب و خجالت و ترس محسن را نشان می‌دهد. روایت این متن سوم شخص است. سرزنش شدن و پیشرفت نکردن و ناتوانی در توضیح و پاسخ‌گویی برای عملکرد، نوعی

مانع محسوب می‌شود که در محسن گسست فردی ناشی از اضطراب را ایجاد کرده است:

«پوشه را سراند طرف محسن «چند وقت شد پیش ما هستی؟ شش ماه؟»

«بله خانم صارم یعنی شش ماه و یک هفته».

«و تا حالا نفهمیدی خانم مساوات فقط مسئول کارهای مالی‌اند و من هم اگر روی موردی کار کنم پرونده‌اش را پیش خودم نگه می‌دارم؟»

پسر تا بناگوش سرخ شد و موها را از پیشانی پس زد: «چرا ولی گفتم شاید...» (پیرزاد، ۱۴۰۰). نوع روایت و جنبه‌های آن در شناخت گسست نقش دارد. این متن از داستان روایت دانای کل دارد. این نوع روایت زمینه‌ی کافی نمود انواع گسست‌ها را دربردارد زیرا همه‌ی مکالمه‌ها و ذهنیت‌ها و رفتارهای فیزیکی روانی در طی رمان را با جزئیات بیان می‌کند. تک‌گویی و توصیف رفتار نیز به درک بهتر گسست کمک کرده است.

نویسندگان زن نیروی زنانگی، هنر نویسندگی و درک دشواری‌ها و شکست‌های ناشی از سنت‌ها، مذهب، قوانین و باورها را به‌هم آمیخته‌اند. اعمال و دیدگاه‌های آنها در زمینه‌های نمودگسست در آثارشان، حقوق اجتماعی زنان را اثبات می‌کند. بروز آسیب‌های گسست در افراد به‌صورت‌های مختلف است. شایع‌ترین رفتار ناشی از گسست ابراز ناراحتی و غم است. فرد در برای رفع شکاف ناتوان شده و چاره‌ای جز ابراز ناراحتی و تخلیه‌ی غم‌های درونی خود ندارد. روایت این متن سوم شخص است. هدف پیرزاد توصیف شرایط شخصی است که با گسست درگیر است. درگیری اطرافیان با زن و شماتت کردن او نقش مردم اجتماع را در ایجاد گسست فردی در زن نشان می‌دهد. رفتارهای بد مردم اجتماعی و نزاع آنها با دیگران گسست اجتماعی است که سبب ناراحتی شخصیت زن شده است. شخص به‌جز پرخاش و غم و تحمل گسست چاره‌ای ندارد:

«آیه توی راحتی رویه سبز، پاها توی شکم و سر روی زانوهای گریه می‌کرد. شیرین آرنج روی دسته راحتی و دست زیر چانه گاه به آیه نگاه می‌کرد و گاه به آرزو که پابرنه طول اتاق را می‌رفت و می‌آمد و حرف می‌زد «تلفن مردم را می‌زنی می‌شکنی برای پسر مردم عشوه می‌آیی حالا طلبکار هم هستی؟» (پیرزاد، ۱۴۰۰).

پرخاشگری‌های رایج اجتماعی و فشارهای ناشی از حضور در اجتماعی به دلایل پیش‌پاافتاده سبب جدال فرد با اطرافیان می‌شود. روایت این متن سوم شخص است. این گسست ناشی از ناآگاهی از برخورد و تعامل درست با دیگران، کم‌صبری و ندانستن مهارت‌های کنترل خشم است. پیرزاد بروز خشم و درگیری اجتماعی را در یک جدال ساده و بی‌اهمیت توصیف کرده تا نشان بدهد سکوت و دوری از ادامه دادن به تنش‌های اجتماعی از بروز وقایع و پیامدهای منفی بدتر جلوگیری می‌کند. ایجاد خشم ناشی از گسست اجتماعی و مهارت فرد در مهار گسست و بازگشت به حالت روحی سابق بخشی از دوره‌ی پیدایش و رفع گسست است:

«آرزو داد زد مواظب باش! و آستین شیرین را گرفت کشید موتور چندی متر جلوتر ترمز کرد. موتورسوار سر چرخاند داد زد: «کوری؟»

شیرین گفت: «کور عمه‌ی...»

ماتورسوار داد زد: چی گفتی؟

آرزو به مرد نگاه کرد که هیکلش دو برابر هیکل خودش و شیرین بود. دست انداخت زیر بازوی شیرین و بلند گفت: «برو صدقه بده که روز جمعه‌ای بلا از سرخودت و ما گذشت». مرد غرولندکنان گاز داد رفت.

از خیابان که گذشتند و شیرین زیرلب غر زد: «مرده‌شور هر چی...».

آرزو گفت: «ول کن» (پیرزاد، ۱۴۰۰). یونگ این جدال‌ها و تنش‌ها را به‌طور مرحله‌ای زمینه‌ای برای ایجاد گسست نشان می‌دهد: «تنش به درگیری می‌کشد و درگیری به کوشش برای سرکوب متقابل می‌کشد. چنان‌چه یکی از دو نیروی متضاد با پیروزی دیگری سرکوب گردد، یک گسستگی، یک شکاف در شخصیت و یک جدایی از خویشتن رخ می‌دهد. اکنون دیگر صحنه آماده است برای رنجور شدن روان» (یونگ، ۱۳۷۴).

با توجه به این‌که در این رمان زنان و مسائل آنان نقش محوری دارد، گسست فردی در چهارچوب روابط خرد و کلان اجتماعی با مسائل فمینیستی و ضدفمینیستی نیز ارتباط دارد. به‌عنوان یک نظریه و جریان اجتماعی می‌توان گفت که «فمینیسم گاه به عنوان مبارزه





برای حقوق برابر زنان با مردان مطرح بود، گاه بر برتری زنان بر مردان تأکید داشته و گاه تفاوت زن و مرد را نقطه‌ی عزیمت خود قرار داده (اجتماعی) و گاهی هم اساساً زن و مرد را (زنانگی و مردانگی) را اموری غیرجوهری و یا برساخته‌ی اجتماع معرفی کرده است» (توحیدفام و عیسی‌وند، ۱۳۸۹).

محرومیت از حقوق اجتماعی فردی و به رسمیت شناخته نشدن حقوق فرد و چگونگی رفتار دیگران با زن موانع او برای رسیدن به جایگاه و خواسته‌هایش است. پیرزاد شخصی را نشان می‌دهد که به این حقوق آگاه است. او سعی می‌کند مطابق با هنجارهای فردی و اجتماعی با کسی رفتار کند از جانب اجتماع با او برخورد می‌شود. روایت این متن سوم شخص است. موانع ضدفمینیستی ناشی از دخالت بی‌جا در گسست‌های فردی همچون حسادت و بدجنسی ریشه دارد. شخصی که دچار گسست اجتماعی شده باید با گروه زیاد و تفکر نابه‌جا مبارزه کند تا بتواند از گسست رها بشود:

«برای نعیم غصه نخور. به خاطر شازده خانم تا خود آن سر دنیا هم یک نفس دویده». سر رسید را باز کرد.  
شیرین پوشه‌ای جلو کشید: «این یعنی عشق واقعی. راست بگو، بابات حسودی نمی‌کرد؟» (پیرزاد، ۱۴۰۰).

تصمیم‌گیری دیگران برای شخص و اجبارهای جامعه و خانواده برای انجام کارهایی علی‌رغم میل باطنی فشارهای بیرونی و ایجاد موانع را نشان می‌دهد. گاهی اوقات فرد توانایی رفع گسست را ندارد و تنها به ابراز ناراحتی و آزار خود در این باره بسنده می‌کند. پیرزاد اجبار فرد به سکوت در برابر پامال شدن حقوق‌اش را توصیف می‌کند. اعتراض به این موانع و سختی‌ها تلاش فرد برای آگاهی‌بخشی است که موانع گسترده نشوند. روایت این متن اول شخص است. تفکر سنتی که زن با بچه‌دار شدن ضعیف می‌شود و باید مطیع شوهرش باشد، منجر به آسیب روحی و بی‌حوصلگی و ناتوانی زن مدرن و آگاه شده است:

«وقتی بچه‌دار میشیم دیگه حق نداریم بگیریم شوهرم این جور می‌کرد، اون جور نکرد. مادر بزرگم راست میگه این فمینیسم بازی گند زده به همه‌ی زندگی‌ها. زن‌ها یا نباید بچه‌دار بشند یا اگر شدند باید... باید! چی؟ نمی‌دونم! داره گریه‌ام می‌گیره. حوصله ندارم. حال نوشتن ندارم» (پیرزاد، ۱۴۰۰).

بی‌توجهی دیگران به فرد و فشارهای اجباری دیگران دیگرآزاری است. این رفتار به‌عنوان یک مانع برای شخص در انتخاب سبک رفتاری و منوال زندگی به‌وجود می‌آید. فرد از حقوق اولیه‌ی خود محروم است. پیرزاد فشارهای اجتماعی و نابه‌جای اطرافیان بر شخص را با مایه‌های حسادت توصیف می‌کند. روایت این متن سوم شخص است. شخص از حقوق و مزیت‌هایی محروم است که به دیگران نیز فشار وارد می‌کند تا آنها نیز از این حقوق محروم بشوند. سرخوردگی‌ها و عقده‌های اجتماعی بخشی از ریشه‌های این گسست رفتاری است که در کلام نمود دارد:

«شیرین فندک زد و آرزو پک زد به سیگار: «پابه‌پای دخترش صبح تا شب توی آرایشگاه و خیاط‌خانه و این پاساژ و آن بوتیک ولوست و تنها افتخار زندگیش هم این است که...» (همان، ۳۴). در این متن تضادهای رفتاری و احساس‌های حقارت و نیاز دو شخصیت که در تضاد با یکدیگر است، توصیف شده است. شخصی که دائم مشغول است، همانند این افراد هستند: «کسانی که سلامت روانی ندارند، احساس‌های حقارت‌آمیز را پرورش می‌دهند و می‌کوشند آنها را با تعیین هدف برتری شخصی جبران کنند آنها به جای علاقه‌ی اجتماعی با موفقیت شخصی برانگیخته می‌شوند. این که یک نفر سبک زندگی بی‌حاصل یا سبک زندگی ثمربخش را به‌وجود آورد بستگی دارد به این که چگونه این احساس‌های حقارت اجتناب‌ناپذیر را در نظر می‌گیرد» (فیست و فیست، ۱۳۸۸).

گسست فردی ناشی از گسست نسلی

باتوجه به ارتباط انواع گسست‌ها با یکدیگر و زمینه‌ساز بودن آنها برای هر نوع مانع و گسستی، پیرزاد گسست‌های نسلی را به‌عنوان زمینه‌ای برای پیدایش گسست فردی معرفی کرده است. درماندگی اصلی اطرافیان در مواجهه با گسست فردی ناشی از گسست نسلی، در این موضوع ریشه دارد که «دسته‌های نسبتاً بزرگی از افراد به‌عنوان عاملان تغییر اجتماعی تند، با تفسیرهای سنتی به چالش برخاسته و تفسیرهای جایگزین را مطرح می‌سازند. اعضای این دسته‌ها هم در برابر نسل‌های پیشین و میراث‌های فرهنگی، هنجاری عرضه‌شده از سوی آنان و هم در برابر اعضای از نسل خودشان که خود وامدار نسل پیشین می‌دانند، می‌ایستند» (رایدر، ۱۹۶۵).

متفاوت بودن بایستی‌های رفتاری و تفاوت تلقی هنجارهای اجتماعی و فردی با گذر زمان در نر افراد پرورش‌یافته توسط نسل‌های

مختلف عادی است. پیرزاد اختلاف‌های ناشی از تفاوت نگرش به بایستگی‌های رفتاری را نشان می‌دهد. مباحثی همچون اطاعت از پدر و مادر و احترام به والدین و خواسته‌هایشان هنجارهای دینی و اجتماعی هستند که افراط در آنها منجر به سرخوردگی نسل کوچکتر می‌شود. شخصیت‌های داستان با گفتمان و اقناع‌سازی دیگران سعی می‌کنند که گسست را حل کنند. پیرزاد برای حل گسست با توصیف رفتار شخصیت راه‌حل ارائه می‌دهد:

«آیه دستمال‌کاغذی را کشید به چشم‌ها دماغ گرفت و رو کرد به شیرین «خاله به خدا عشوہ نیامدم، دلم برای محسن سوخت. باید قیافه‌اش را می‌دید. مامان جلو من داشت بیچاره را ضایع می‌کرد. من فقط خواستم موضوع را عوض کنم. پسر بدبخت رنگش شده بود عین توت‌فرنگی. مامان خانم گمانش هنوز زمان شماهاست که بچه‌ها جلوی بزرگ‌ترها دست به سینه بایستند یا چون مامان خانم کارفرما هستند اجازه دارند هرچه دلشان خواست بار کارمندشان بکنند» (پیرزاد، ۱۴۰۰).

تبعیض‌های فردی و ناعدالتی اجتماعی و خانوادگی پیامدهای روحی و روانی همچون عقده و سرکوب نیاز و احساس و خواسته‌ها را به‌دنبال دارد. پیرزاد نادیده گرفتن نیازهای فرزندان و تبعیض میان فرزندان توسط والدین را دلائل عقده‌ی فرد و کینه‌ورزی او نسبت به خانواده بیان می‌کند. روایت این متن سوم شخص است. این ناهنجاری بیرونی فرد را سست و ناتوان کرده است. دغدغه‌های ذهنی و روانی او به‌صورت ابراز کمبود محبت و علاقه نداشتن دیگران به او بیان شده است:

صدای ماه منیر یک‌هو جان گرفت «به قول نصرت، به قول نصرت! حرف‌های زن دهاتی از حرف‌های من و خود من مهم‌تر شده!» افتاد به گریه: «اصلاً تو از اول نصرت را بیشتر از من دوست داشتی» (پیرزاد، ۱۴۰۰). نویسنده عقده‌ای را به تصویر کشیده که کهنه است و ناگهان در قالب یک گسست فردی دوباره توسط شخصیت داستان بیان می‌شود. این ویژگی عقده‌ی شخصیت داستان نشان می‌دهد که «عقده‌ها غالباً حوادث ناگواری هستند که با میل خود انسان فراموش می‌شوند. عقده‌ها معمولاً از حوادث یا تأثیرهای دردناک یا رنج‌آور ناشی می‌شوند» (یونگ، ۱۳۸۴).

ابراز خشم و درک نشدن توسط دیگران ناهماهنگی میان اشخاص جامعه را به‌وجود می‌آورد که منجر به نزاع و اختلاف و تفرقه میان آنها می‌شود. پیرزاد نشان می‌دهد که برخی اشخاص در سازگاری با دیگران و متقاعد ساختن آنها ناتوان می‌شوند، پیامد رفتاری و ذهنی این ناسازگاری و فهمیده نشدن پرخاشگری است. پیرزاد به توجه به دیگران و احترام‌گزاری به خواسته و شخصیت آنها را مطرح می‌کند. روایت این متن سوم شخص است. درگیری لفظی بخش کوچکی از ابراز گسست‌های درونی فرد در درگیری با جامعه است:

«آرزو تکیه داد به میز ناهارخوری: «وقت بگیریم سندیکای حزب کارگر نطق کنی».

آیه دستمال کاغذی مچاله را پرت کرد روی میز و زل زد به آرزو: «تازه فکر نکن نمی‌دونم چرا قشقرق راه انداختی. چون تلفن کادو بود از کی و چراش به من مربوط نیست. من مثل تو فضول کار مردم نیستم».

آرزو داد زد: «باز هوچی‌بازی را انداختی؟ اول این‌که تا چشم محسن چارتابا. دوم این‌که لطفاً تو یکی به من درس رفتار با کارمند نده. سوم کی گفت تلفن کادوست».

آیه پشت چشم نازک کرد و زیر لبی گفت: «ه» (پیرزاد، ۱۴۰۰). این برون‌ریز خشم و دفاع از خود یادآور نظریه‌ی ارسطو درباره‌ی تراژدی است. ارسطو «برای نخستین‌بار نشان داد که چگونه برون ریختن تعارض‌های نهفته‌ی روانی و آشکار شدن انگیزه‌های سرکوب‌شده از تنش‌ها و فشارهای روانی ما کم می‌کند و تأثیر روان‌درمانی دارد» (یاوری، ۱۳۸۷).

اگر تفاوت‌های سلیقه‌ی و طرز تفکر نسبت به منش اجتماعی و سبک زندگی توسط دیگران به‌طور مسالمت‌آمیز تحلیل و تعیین نشود، به تنش‌های فردی و جمعی در چهارچوب‌های گروه‌های مختلف منجر می‌شود. پیرزاد تفاوت نگرش افراد نسل‌ها و جوامع مختلف در این باره را نشان می‌دهد. وضعیت مدنظر او حل نشدن این مشکلات است. نداشتن استقلال پیامد این تفاوت‌های سبک زندگی است که خواسته و علائق فرد درباره‌ی حقوق شخصی‌اش توسط افراد نسل‌های مختلف نادیده گرفته شده است. مبارزه‌ی کنونی شخصیت آرزو با خانواده‌اش اقدام او برای حل گسست را نشان می‌دهد. نتیجه‌ی رفع مانع کسب استقلال و به آرامش رسیدن اوست. ضایع شدن حقوق افراد ناآرامی‌های ذهنی و رفتاری را به‌بار می‌آورد که در متن زیر به‌صورت تنش توصیف شده است. روایت سوم شخص است:

«سکوت خانه فقط چند ساعت اول خوب بود. بعد دلش می‌گرفت. فکر کرد «برای همین تنها بودن نبود که آمدم اینجا؟». وقتی که گفت



می‌خواهد برای خودش و آیه آپارتمان جدا بگیرد، ماه منیر جنجال کرد. «بچه نازنینم را ببری بچپانی توی آپارتمان؟». آرزو اول بهانه آورد که خانه به محل کارش دور است و ماه منیر داد زد «حالا کی گفته کار کنی؟ انگار معطل چندرغاز حقوق تو هستیم از این شرکت کوفتی» وقتی که آرزو بالاخره گفت: «اصلاً همه این‌ها بهانه است، دوست دارم مستقل باشم» ماه منیر مات نگاهش کرد و نصرت دوید به آشپزخانه و روز بعد پدر آرزو را برد با هم چند تا آپارتمان دیدند. وارد هر کدام می‌شدند» (پیرزاد، ۱۴۰۰).

در متن قبلی نویسنده تحول فرد را که به مرور زمان در او به وجود آمده، توصیف کرده است. بعضی مسائل و رفتارهای فرد با تغییر ذهنی او حاصل می‌شود. این رفتارهای افراد «با دگرگونی تمایلات آنها و تمیز پسند از ناپسند و نظریه‌ی آنها درباره‌ی زندگی و ارزش‌های آن ادامه می‌یابد و تنها از ترکیب این گونه تغییرات فردی است که یک وجه حل دسته‌جمعی می‌تواند بروز کند» (یونگ، ۱۳۹۰).

### بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش انواع گسست با دغدغه‌ها، مصائب، محدودیت‌ها، شکست‌ها، آسیب‌ها و تنش‌های گوناگون افراد و به‌خصوص زنان در ایران نمود دارد. شناخت گسست‌های زنان ابعادی از جنبش زنان، فمینیسم، چرایی‌ها و عوامل آنان را نشان می‌دهد. پیرزاد به‌عنوان یک نویسنده‌ی واقع‌گرا و متعلق به جامعه‌ی آرامنه، زندگی و خوشی و مشکلات مردم را در چهارچوب شخصیت‌های خاص آثارش، به‌طور ملموس و عادی بیان کرده است. از منظر روان‌شناسی وضعیت زندگی و رفتارهای شخصیت رمان «عادت می‌کنیم» زمینه‌های رفتار سازانه‌ی اجتماعی را نشان می‌دهد که مملو از فشارها، قوانین، هنجارها و اهداف هستند.

ماجرای رمان درباره‌ی افراد محدود به چند خانواده و رفتارهای سالم و ناسالم و مشکلات فردی و اجتماعی آنها است. گسست فردی در مشکلات شخصی آرزو و فرآیند ارتباط او با خانواده و جامعه و دوستانش نمود دارد. فشارهای بیرونی و درونی او در هر موقعیت یک گسست فردی در او ایجاد کرده است. در بیشتر موقعیت‌ها او درگیر حل گسست‌ها و رهایی از آنان است. دلایل اجتماعی و جنسیتی و شکاف‌های نسلی بیشترین زمینه‌ی بروز گسست نسلی در این رمان است. از لحاظ بسامدی، گسست‌های اجتماعی و فردی بیشترین زمینه و دلیل بروز گسست فردی در زمان «عادت می‌کنیم» زویا پیرزاد هستند.

گسست فردی به‌عنوان مسأله‌ای منفی در پیوند مشکل و مانع برای شخصیت اصلی رمان آرزو است که خواسته‌ها و مسائل مالی و تعامل با اعضای خانواده و افراد اجتماع را تحت‌تأثیر قرار داده است. اختلاف نسلی اعضای خانواده و شخصیت‌های درجه‌ی دوم رمان در بیشتر موقعیت‌های داستانی زمینه‌ی پیدایش گسست‌های فردی را نیز فراهم کرده‌اند. گاهی گسست اجتماعی در مواقعی که شخصیت‌های داستان فعالیت‌های اجتماعی می‌کنند و با افراد دیگر تعامل و ارتباط اجتماعی نیز دارند، زمینه‌ی ایجاد گسست فردی را نیز فراهم می‌کنند.

در این رمان، گسست فردی موانعی عادی و رایج برای هر شخصیت است که در دنیای واقعی نیز برای انسان‌ها به‌وجود می‌آید. تمام ماجرای رمان مواجهه‌ی اشخاص با گسست‌ها و حل آنها را در سیر وقایع رمان، نشان می‌دهد. در بیشتر موقعیت‌های توصیف شده در رمان، اشخاص توانسته‌اند گسست‌ها را حل کنند یا برای رفع آن تلاش می‌کنند.

### منابع

اتحادیه، منصوره (نظام‌مافی) و بیانی، شیرین (اسلامی ندوشن) (۱۳۹۰)، زن در تاریخ ایران معاصر (از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی): مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی زن در تاریخ ایران معاصر دانشگاه زنجان، ۱۵ تا ۱۷ اسفند ۱۳۸۰، چاپ دوم، تهران: کویر.



- اسپاک، بنجامین (۱۳۶۴)، پرورش فرزند در عصر دشوار ما، مترجم هوشنگ ابرامی، تهران: صفی علی شاه.
- برک، مایکل و تروسیانکو، امیلی (۱۴۰۲)، ادبیات از منظر شناختی، مترجمان لیلا اردبیلی و لیلا صادقی و مهدی قربانیان و فاطمه عظیمی فرد و بیتا قوچانی، چاپ اول، تهران: لوگوس.
- بون، سوزت و استیله، کتی و فاندرا هات، لونو، ۱۴۰۰، چیرگی بر گسست ناشی از آسیب، چاپ اول، تهران: قطره.
- بیات، داوود (۱۳۹۹)، درآمدی بر روان‌شناسی هنر و ادبیات، چاپ اول، تهران: ارجمند.
- پرجمی، داود و درخشان، فاطمه (۱۴۰۰)، بررسی شکاف اجتماعی و عوامل موثر بر آن؛ مورد مطالعه: شهر تهران. نشریه‌ی جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۳۲، شماره ۳، پیاپی ۸۳.
- پیرزاد، زویا (۱۴۰۰)، عادت می‌کنیم، چاپ صد و هفتاد و دوم، تهران: مرکز.
- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۷، شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- توحیدفام، محمد و عیسی‌وند، لیلا (۱۳۸۹)، فمینیسم و دموکراسی در گذر تاریخ، فصل‌نامه‌ی مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۱۳، پیاپی ۱۲، دوره ۳، ص ۵۶-۲۵.
- حکیم‌پور، محمد (۱۳۸۲)، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد: تأملی در مبادی هرمنوتیک حقوق زن»، چاپ اول، تهران: نغمه نواندیش.
- داد، سیما (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: ادبی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۹)، لغت‌نامه، تهران: چاپ‌خانه سیروس.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱)، نقد ادبی، ج ۲، تهران: امیر کبیر.
- سالاری، قاسم و نجفی، فروزان (۱۳۹۲)، مقایسه مسائل زنان در آثار رویا پیرزاد و منیرو روانی‌پور، همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دوره هفتم.
- سفیری، خدیجه و منصوریان، فاطمه (۱۳۹۴)، کلیشه‌های جنسیتی و سلامت اجتماعی، فصل‌نامه‌ی مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان/ ف دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۶۶-۳۷.
- سید قطب (۱۳۹۰)، اصول و شیوه‌های نقد ادبی، مترجم محمد باهر، تهران: خانه کتاب.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۲)، مجموعه مقالات گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- صنیعی، ماندانا (۱۳۹۸)، مبانی نظری آسیب‌های اجتماعی، دومین همایش آسیب‌های اجتماعی، ایران، تهران.
- فیست، جس و فیست، گریکوری، جس (۱۳۸۸)، نظریه‌های شخصیت، مترجم یحیی سیدمحمدی، چاپ چهارم: تهران: روان.
- گورین، ویلفرد. ال و جان، ار. ویلینگیهام و ارل، جی. لیبر و مورگان، لی (۱۳۷۷)، راهنمای رویکردهای نقد ادبی، مترجم زهرا میهن‌خواه، تهران: اطلاعات.
- طاهری، افسانه و مجتبابی، امیرمجتبا (۱۳۹۸)، مقایسه‌ی تجربه‌ی گسست، شفقت به خود و حمایت اجتماعی ادراک شده در افراد با رفتار خودکشانه و افراد عادی، مجله‌ی اندیشه و رفتار، دوره‌ی چهاردهم، شماره‌ی ۵۴، صص ۹۵-۲۷.
- غلامحسین‌زاده غلامحسین و طاهری، قدرت‌الله و حسینی، سارا (۱۳۹۱)، سیر ادبیات زنان در ایران از ابتدای مشروطه تا پایان دهه‌ی هشتاد، نشریه‌ی تاریخ ادبیات (پژوهش‌نامه علوم انسانی)، شماره ۷۱، صص ۱۹۹-۲۱۲.
- مقدمی، مریم و غلامحسین‌زاده، غلامحسین و دری، نجمه و ذوالفقاری حسن (۱۳۹۸)، بررسی جایگاه زن و بحران خانواده در داستان معاصر بر اساس دو رمان فمینیستی فارسی، دوره ۲۰، شماره ۴۳، مجله‌ی کاوش‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی (کاوش‌نامه)، صص ۱۰۳ - ۱۳۰.
- میوسکوویچ، بن لازاری (۱۴۰۳)، تنهایی در فلسفه‌ی روان‌شناسی و ادبیات، مترجم وحید گلشاهی، چاپ اول، تهران: نگاه.
- یآوری، حورا (۱۳۸۷)، روان‌کاوی و ادبیات، چاپ اول، تهران: سخن.
- یونگ، کارل گوستاو یونگ (۱۳۷۴)، ماهیت روان و انرژی آن، مترجم پرویز امیدوار، چاپ اول، تهران: بهجت.



- (۱۳۸۵)، ضمیر پنهان، مترجم ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ پنجم، تهران: کاروان.
- (۱۳۸۴)، روان شناسی تعلیم و تربیت، مترجم علی محمد برادران رفیعی، چاپ اول، تهران: جامی.
- (۱۳۹۰)، روان شناسی و دین، مترجم فؤاد روحانی، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.



## The study components of individual dissociation in Zoya Pirzad's novel "Adat Mikonim"

Sepideh Rahmati Afrapoli

PhD student in Persian language and literature, Department of Persian Literature, Faculty of Literature and Humanities, Semnan University

### Abstract

Part of the concepts and theories of the criticism of psychology and psychology and literature is related to the topic of behaviors and thoughts and psyche of the people of the society. Mental and psychological behaviors of people are part of the topics and themes of poetry and fiction. Dissociation is a psychological term and concept that means separation and an obstacle to progress. Some important and practical types of rupture are: individual rupture, social rupture and generational rupture. Individual break is experiences, obstacles and pressures that are intense and emotional for a person and lead to negative feelings and behaviors. The main problem and goal of this research is to investigate the signs and contexts of individual dissociation in Zoya Pirzad's novel "Adat Mikonim" by descriptive-analytical method. So far, no independent research has been done about the break in poetry and fiction. Discontinuity is prominently present in people's real life and realistic novels, so it is necessary to analyze this topic in independent research. The findings of the research show that the story of the novel is about people limited to a few families and their healthy and unhealthy behaviors and their personal and social problems. A person's break is reflected in his personal problems, his desire and the process of his relationship with his family, society and friends. His external and internal pressures have created an individual break in him in every situation. In most situations, he is involved in solving conflicts and getting rid of them. Social and gender reasons and generational gaps are the most common cause of generational gap in this novel.

**Keywords:** Zoya Pirzad, Adat Mikonim, narrative, novel, personal break